

بررسی کتاب
از : دکتر حسین صفائی

Utilité et Méthodes du droit comparé

فایده و روشهای حقوق تطبیقی

تألیف : Marc Ancel

چاپ نوزائل ۱۹۷۱ - ۱۴۰ صفحه

مارک آنسل مؤلف این کتاب از بزرگترین علمای حقوق فرانسه ، رئیس افتخاری شعبه دیوان تمیز این کشور ، عضو انستیتو فرانسه ، رئیس مکتب دفاع اجتماعی ومدیرمجله بین المللی حقوق تطبیقی است . مارک آنسل نه تنها از دانشمندان وصاحب نظران بنام حقوق جزاست بلکه در حقوق تطبیقی نیز سابقه ای ممتد وشهرتی بسزا وتألیفاتی ارزنده دارد که از جمله آنها کتاب « فایده و روشهای حقوق تطبیقی » است . متن کتاب شامل سخنرانیهایی است که این دانشمند در سال ۱۹۷۱ در دانشکده حقوق و علوم اقتصادی نوزائل (سویس) ایراد کرده و در واقع مقدمه ای کلی بر مطالعه تطبیقی حقوق است .

تعریف و فایده و روش حقوق تطبیقی يك مسأله تازه نیست و علمای حقوق تطبیقی در کتابها و مقالات گوناگون از آن سخن گفته اند .^۱ اهمیت کتاب آنسل در این است که چکیده ایر

(۱) رجوع شود به ، کلیات حقوق تطبیقی تألیف استاد دکتر حسن افشار و نیز به :

DAVID, René, *Traité élémentaire de droit civil comparé*, Paris

950; *Les grands systèmes de droit contemporains*, 5e édit. Paris 1973.

مباحث را با عباراتی شیوا و رسا گرد آورده و در ضمن، نکات و نظریاتی جالب و تازه بدان افزوده است.

بخش اول کتاب به مقدمه اختصاص داده شده و در بخش دوم، مؤلف «گسترش حقوق تطبیقی در قرن بیستم» را بررسی کرده است. آنسل در این بخش، مانند مؤلفان دیگر یاد آور شده است که سال ۱۹۰۰ را میتوان سال تولد حقوق تطبیقی دانست. در این سال کنگره‌ای در پاریس از علمای برجسته حقوق تشکیل و مسائل مربوط به حقوق تطبیقی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار میگیرد. کارهای کنگره در دو جلد بچاپ رسیده و مطالعه آن برای یک بررسی کلی درباره حقوق تطبیقی ضروری است (ص ۱۸). از این تاریخ حقوق تطبیقی توجه حقوقدانان کشورهای مختلف را به خود جلب میکند و روز بروز بر اهمیت آن در جهان افزوده میشود. بعد از جنگ جهانی دوم مطالعات تطبیقی چهره جدیدی بخود میگیرد. در حالی که در سال ۱۹۰۰ مقایسه نظامهای حقوقی ژرمنی و لاتینی مورد توجه است و در سال ۱۹۲۵ مقابله و مقایسه حقوق اروپای بری^۱ با حقوق انگلیس و آمریکا (کامن لو) به میان می‌آید، بعد از جنگ جهانی دوم اختلاف بین حقوق غربی و حقوق سوسیالیست توجه حقوقدانان را جلب میکند و حقوقدانان بناچار وجود یک نظام حقوقی مستقل (حقوق سوسیالیست) را در کنار حقوق رومانست (حقوق نوشته) و نظام کامن لو می‌شناسند. بعلاوه با استقلال و تأسیس کشورهای جهان سوم مسأله دیگری مطرح میشود؛ حقوق این کشورها جزو کدام یک از نظامهای بزرگ حقوقی است؟ (ص ۲۷). در بخش سوم تحت عنوان «مسائل روش شناسی از لحاظ علمی و نظری» تعریف حقوق تطبیقی و بویژه این مسأله که آیا حقوق تطبیقی یک نوع روش مطالعه یا یک علم است بررسی شده است.

آنسل برخلاف گوتریچ و داوید که حقوق تطبیقی را روشی برای مطالعه میدانند و آنرا یک علم تلقی نمیکنند بر آن است که حقوق تطبیقی علم است. آنسل در انتقاد از نظریه مخالف میگوید؛ در این نظریه تناقض وجود دارد؛ زیرا نتیجه منطقی آن اینست که حقوق تطبیقی و متخصص در حقوق تطبیقی (کمپاراتیست) وجود ندارند، در حالی که طرفداران این نظریه بر آنند که بکار بردن روش تطبیقی مستلزم مقدمات و نیازمند به تخصص است و بررسی تطبیقی نوع خاصی از پژوهش است که در درجه نخست متوجه شناسائی درست از نظامهای حقوقی بیگانه است. آیا قبول این امر شناسائی حقوق تطبیقی و متخصص در این رشته که وجود آنها را میخواهند نادیده بگیرند نیست؟ (ص ۳۵).

یکی از دلائل اصلی طرفداران نظریه انتقادی (نظریه‌ای که حقوق تطبیقی را علم نمیداند) آنست که حقوق تطبیقی موضوع خاصی مانند رشته‌های مختلف حقوقی ندارد. روش تطبیقی در موضوعات گوناگون که مربوط به رشته‌های دیگر حقوق است (حقوق مدنی، حقوق جزا و غیر آن) اعمال میشود. آنسل در رد این انتقاد میگوید؛ اگر نداشتن موضوع خاص دلیل علم نبودن رشته‌ای باشد، فلسفه حقوق هم نباید علم تلقی شود، چه فلسفه حقوق نیز از موضوعات مختلفی که مربوط به رشته‌های دیگر حقوق است سخن میگوید (ص ۳۶).

آنگاه آنسل در تأیید نظر خود مبنی بر علم بودن حقوق تطبیقی دودلیل به شرح زیر می‌آورد :

۱- حقوق تطبیقی هنگامی که به شکل مطالعه نظامهای بزرگ حقوقی جلوه میکند يك جغرافیای حقوقی را تشکیل میدهد که شبیه و به عبارت درست‌تر، موازی «تاریخ‌نهادهای حقوقی» است ، همانطور که تحول تاریخی يك نظام حقوقی مورد مطالعه قرار میگیرد ، وضع جغرافیائی آن نیز میتواند بررسی شود تا آشکار گردد که چه رابطه‌ای با نظامهای دیگر حقوقی دارد و آیا در کنار یا در مقابل نظامهای دیگر قرار میگیرد . این بعد جغرافیائی بررسی تطبیقی بی شك مربوط به علم است .

۲- اگر کاربرد اتفاقی مقایسه را از بکار بردن منظم روش تطبیقی تفکیک کنیم ، باسانی خواهیم دید که روش تطبیقی در صورتی که بطور منظم اعمال شود روش يك علم است که بالاخره به نتیجه‌ای منتهی میشود که همان نتیجه ، موضوع علم خاصی خواهد بود و با نتیجه‌ای که از مطالعه مسأله در نظام داخلی بدست می‌آید تفاوت خواهد داشت. مثلاً مطالعه و مقایسه شرایط ازدواج یا طلاق در دو کشور يك بررسی راجع به حقوق تطبیقی است و این بررسی به يك نتیجه علمی جدیدی منتهی می‌گردد . میتوان گفت که علم حقوق تطبیقی موضوع نهائی خود را میسازد و به این ساخته است که بطور مشروع نام حقوق تطبیقی مینهند. بدینسان حقوق تطبیقی شامل مجموعه‌ای منظم و سازمان یافته از شناختهاست؛ آیا این خصیصه اساسی يك علم نیست؟

آنسل اضافه میکند، حقوق تطبیقی شاید غالباً هنری برای نزدیک کردن، توحید یا تکمیل نهادهای حقوقی موجود باشد ... لیکن به نظر ما دشوار می‌آید که آنرا يك رشته علمی نشانیم زیرا دقیقاً خارج از محدوده قواعد داخلی و بکار بردن تکنیک نظام حقوق داخلی است (ص ۳۸). بخش چهارم کتاب از «حقوق تطبیقی بعنوان طریقه بررسی علمی نظامهای حقوقی» سخن می‌گوید. آنسل در این بخش پس از تعریف سیستم (نظام) حقوقی و تقسیم سیستمهای حقوقی موجود به سه گروه اصلی (نظام رومی- نظام کامن‌لو و نظام سوسیالیست) و گروههای تکمیلی (نظامهای مذهبی و حقوق کشور های جهان سوم) این مسأله مهم را که چگونه باید نظامهای مختلف حقوقی را بررسی کرد مورد بحث قرار میدهد و در این جا تأکید میکند که برای مطالعه در يك نظام حقوقی ، آگاهی کلی از آن ضروری است، یعنی کسی که میخواهد مسأله‌ای را در يك حقوق خارجی مطالعه و آنرا با حقوق خود یا حقوق دیگری مقایسه کند باید نخست اطلاعاتی کلی درباره نهادهای اساسی ، منابع وساخت حقوق ، روش استدلال و تفسیر قانون در آن حقوق داشته باشد . حتی باید از تاریخ و شرایط اجتماعی و اقتصادی اجرای قواعد حقوقی و رویه قضائی آگاه باشد ، تا بتواند يك مطالعه تطبیقی ثمر بخش و مطمئن انجام دهد و شناختی درست و دقیق از مسائل حقوق خارجی داشته باشد .

آنسل در این باره می‌گوید ، « این نخستین شرط اعمال واقعاً علمی روش تطبیقی است .

دکترین جدید حقوق تطبیقی بدرستی در این نکته به گونه‌ای همگانی اصرار می‌ورزد» (ص ۵۳).

«نزویکی یا مبنایت نظامها» عنوان بخش پنجم از کتاب آنسل را تشکیل میدهد. مؤلف

در این بخش باظرافت و مهارت تحولی را که در ربع قرن اخیر در روابط کشورهای غربی و کشورهای سوسیالیست پدید آمده شرح داده است .

بخش ششم کتاب دارای عنوان «**حقوق تطبیقی و وحدت حقوق**» است و در این بخش مولف اذعان میکند که تجربه وحدت حقوق چندان رضایت بخش نبوده و فقط در سطح منطقی و در پاره‌ای موضوعات کوششهایی که در این زمینه انجام شده به نتیجه رسیده است (ص ۸۴) . پس از بحث از تحول این مسأله نتیجه میگیرد که :

- یکنواخت کردن قواعد حقوقی امروز دیگر موضوع اصلی حقوق تطبیقی و اندیشه اساسی عالم حقوق تطبیقی نیست .

- هماهنگ کردن نظامهای حقوقی در موضوعاتی که وصول به وحدت در آنها دشوار است امکان پذیر است .

- بنا بر این فکر قدیم وحدت حقوقی جای خود را به فکر جدید هماهنگی حقوق میدهد (ص ۸۵ و ۸۶) .

بخش هفتم کتاب به بحث از **روشهای عینی بررسی تطبیقی** اختصاص داده شده است. در این بخش ، آنسل نخست فرق بین حقوق تطبیقی و حقوق خارجی را بررسی میکند . در عین حال که تفکیک بین این دو را منطقی میداند میگوید : این تفکیک امروز دیگر کمی از رونق افتاده است ؛ زیرا حقوقدانانی که در یک نظام حقوقی تربیت شده است وقتی میخواهد یک حقوق خارجی را مطالعه کند مانند حقوقدان وابسته به آن نظام حقوقی مطالعه نخواهد کرد . روش او بعلت تربیت حقوقی ویژه‌ای که دارد الزاماً تطبیقی خواهد بود .

بعلاوه برای هر مطالعه تطبیقی یک مطالعه جدی و بقدر امکان کامل از حقوق خارجی ضروری است . در غیر این صورت مطالعه کننده دچار اشتباهات و نتیجه گیریهای نادرست خواهد شد . این مطالعه مقدماتی از نظام حقوق خارجی مخصوصاً در تهیه قراردادهای بین‌المللی و در جریان داوری خصوصی بین‌المللی و نیز در اقداماتی که برای وحدت حقوق صورت میگیرد حائز کمال اهمیت است (ص ۸۹ و ۹۰) .

آنسل سپس بدستی اظهار نظر میکند که در حقوق تطبیقی روشهای مختلف بکار میرود و هر دسته از مسائل تطبیقی اعمال روش خاصی را ایجاب مینماید و در عین حال بکار بردن یک روش با منابعمی که در دسترس هست بستگی دارد (ص ۹۵) .

به اعتقاد آنسل ، مطالعه تطبیقی باید همیشه با توجه به واقعیتهای حقوقی صورت گیرد و نباید تنها بر آنچه در متون قانون یا در کتابهای حقوقی منعکس است مبتنی باشد. برای آگاهی از واقعیتهای حقوقی در یک کشور خارجی روشهای گوناگونی را میتوان بکار برد، از قبیل استفاده از پرسشنامه یا کسب اطلاع درباره یک مسأله حقوقی از طریق مکاتبه با اشخاص صلاحیتدار ، و با ارزشتر از همه، تماس مستقیم با حقوق بیگانه ، در صورت امکان با کمک و راهنمایی اهل خبره . از این لحاظ آنسل « ملاقات های دو جانبه » بین حقوقدانان دو کشور را بسیار سودمند میدانند (ص ۹۸) .

آنسل اضافه میکند که روش مطالعه بر حسب سطح مقایسه تفاوت میکند ؛ مقایسه گاهی

در سطح قاعده حقوقی است مانند بررسی اماره فراش در کشورهای مختلف؛ و گاهی در سطح نهاد حقوقی است مانند مقایسه نهاد طلاق یا فرزند خواندگی در دو کشور؛ و گاهی نیز مقایسه در سطح نظام (سیستم) حقوقی صورت میگیرد (ص ۹۹). در این صورت هر اندازه نظام خارجی مورد مقایسه از نظام حقوق داخلی دورتر باشد آگاهی کلی و مجموعی از آن طبیعی تر و ضروری تر خواهد بود. چنین است اگر یک حقوقدان رومانیست (وابسته به حقوق رم) بخواهد نظام کامن لو را مطالعه کند یا یک حقوقدان غربی بخواهد حقوق سوسیالیست را بررسی نماید یا حقوقدانان غربی یا سوسیالیست بخواهند نظامهای حقوقی کشورهای جهان سوم را مورد مطالعه و مقایسه قرار دهند.

هرگاه مقایسه‌ای در سطح قاعده حقوقی منظور باشد روش اخباری یا توصیفی^۱ بیش از هر روش دیگر مورد استفاده خواهد بود؛ یعنی کافی است که اطلاعاتی از قاعده حقوقی خارجی داشته باشیم تا بتوانیم مطالعه تطبیقی انجام دهیم. این گونه مطالعه همیشه ممکن و نسبتاً آسان است. اما اگر بخواهیم مقایسه‌ای در سطح سیستم حقوقی انجام دهیم مطالعه پیچیده و دشوار خواهد بود. در این صورت، مطالعه یک یا چند قاعده حقوقی کافی نیست بلکه باید سیستم حقوقی را در مجموعه خود بشناسیم، یعنی از ریشه، اصول اساسی، منابع، طرق اجرای حقوق، روح و نظام کلی ارزشهای آن سیستم آگاه باشیم و به بیان دیگر در این گونه مقایسه روش مورد استفاده اساساً روش بنیادی^۲ خواهد بود.

لیکن اگر بخواهیم مقایسه‌ها در سطح نهاد حقوقی - واسطه بین سطوح فوق - انجام دهیم روش مورد استفاده اصولاً روش فنی خواهد بود؛ مانند مطالعه تراست در حقوق انگلیس و آمریکا، آنچنان مطالعه‌ای که مکانیسم این نهاد و موارد استفاده از آن را نشان دهد (ص ۱۰۰).

روش دیگری که در مطالعات تطبیقی میتوان بکار برد آنست که بجای بررسی قاعده حقوقی یا نهاد یا سیستم، مطالعه‌ها از یک مورد عملی (مانند یک حادثه اتومبیل یا آلودگی آب بوسیله بعضی از مؤسسات) آغاز کنیم یعنی یک مسأله انسانی یا اجتماعی را در نظر بگیریم و راه حلی را که در کشور های مختلف برای آن مسأله پذیرفته شده بررسی و مقایسه نمائیم. در این بررسی مبدأ مطالعه، قاعده، نهاد یا نظام حقوقی نیست لیکن در جریان بررسی به اینها بر خواهیم خورد و پس از بدست آوردن راه‌های پذیرفته شده، علت قبول این راه‌ها را باید بررسی اجتماعی - حقوقی جستجو خواهیم کرد. این روش را میتوان روش عملی نامید^۳ (ص ۱۰۱).

بخش هشتم کتاب حاوی مطالبی جالب تحت عنوان «مفهوم کنونی حقوق تطبیقی» است. آنس در این بخش ضرورت حقوق تطبیقی را در عصر حاضر تشریح و علل و نتایج آن را بررسی میکند. در بحث از علل به این نکته اشاره مینماید که در دنیای امروز کشورها نمیتوانند جدا از یکدیگر زندگی کنند و ناگزیر باید روابطی باهم داشته باشند و همدیگر را بشناسند و این

- (1) Méthode informative et descriptive.
- (2) Méthode structurale.
- (3) Méthode fonctionnelle.

گسترش روابط، مطالعات تطبیقی را ایجاب میکند. بدینسان حقوق تطبیقی یعنی مقایسه حقوقها بصورت يك واقعیت زنده درمیآید. ۴

آنگاه مؤلف به نقش سازمانهای بین‌المللی مانند شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، سازمان بین‌المللی کار، سازمان جهانی بهداشت، یونسکو و بویژه بازار مشترک اروپا در استفاده از حقوق تطبیقی و گسترش آن اشاره میکند و بالاخره از وسائل و نتایج جدید بررسیهای تطبیقی سخن میگوید.

آنسل در این قسمت میگوید: امروزه برای مطالعات تطبیقی تسهیلاتی درجهان فراهم شده است که در گذشته وجود نداشته است. امکاناتی که امروز برای مطالعات تطبیقی وجود دارد در دو جهت گسترش مییابد:

نخست درجهت آموزش حقوق تطبیقی. این آموزش در همه کشورهای توسعه یافته جای خود را باز کرده است، اگرچه در کمیت و کیفیت آن بین کشورها و گاهی بین دانشگاههای يك کشور اختلافاتی دیده میشود. بهر حال آموزش حقوق تطبیقی بویژه بعد از جنگ دوم جهانی گسترش قابل توجهی پیدا کرده است.

دوم در جهت افزایش مؤسسات تخصصی حقوق تطبیقی. اغلب این مؤسسات دارای سه گونه فعالیت هستند. گردآوری منابع و مدارک راجع به حقوق تطبیقی، پژوهش و آموزش (ص ۱۱۰). یکی از مزایای بزرگ مؤسسات حقوق تطبیقی یا سازمانهای بسیار مجهزی که ویژه بررسیهای حقوق تطبیقی هستند دقیقاً آنست که علاوه بر مطالعات فردی که میتوانند آنرا تسهیل کنند مطالعات گروهی را ممکن سازند.

این گروههای کار و مطالعه هستند که امروزه سودمندترین همکاریها را در زمینه علم حقوق تطبیقی انجام میدهند. پیچیدگی منابعی که باید به آنها رجوع کرد، وسعت و تنوع مدارک که همکاری متخصصان چندی را ایجاب میکند، مشکلات مربوط به زبان و ضرورت کسب اطلاع از خصوصیات فنی و از واقعیت کلی و مجموعه نظامهایی که مبنای بررسی قرار داده شده اند بیش از پیش شرکت عده‌ای کم و بیش بزرگ از پژوهشگران را اقتضا میکند. این گونه گروهها احتمالاً ممکن است به ابتکار يك شخص که باید وسائل مادی لازم را برای به ثمر رسانیدن کار داشته باشد گرد آیند. لیکن واضح است که این کار آسان خواهد شد، هرگاه مؤسسه‌ای مجهز به وسائل و کارمندان صلاحیتدار و مرکز مدارک و اسناد، با همکاری که عادت به کار جمعی دارند و نمایندگانی در خارج، آنرا بعهده بگیرد (ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

سپس مؤلف به استفاده از وسائل جدید مخصوصاً ماشینهای الکترونیکی برای جمع‌آوری مدارک و اسناد و برخورداری از آنها در مطالعات تطبیقی و مشکلات این کار اشاره میکند و نتیجه میگیرد که: «بررسی تطبیقی که از چنین تسهیلاتی برخوردار است امروز بهتر از گذشته میتواند نتایج مثبتی ببار آورد. هرگز مطالعات تطبیقی فعالتر از امروز و اندیشه‌ناکتر به واقعیت‌های عینی زندگی حقوقی نبوده است» (ص ۱۱۲).

در این بخش آنسل از فعالیتهای برخی از مؤسسات حقوق تطبیقی از جمله اقدام مؤسسه

ماکس پلانک^۱، واقع در مونیخ، در تهیه و نشر دائرةالمعارف حقوق تطبیقی به زبان انگلیسی در ۱۶ جلد، یاد میکند. این کار بزرگ به ابتکار کمیته بین‌المللی حقوق تطبیقی (رکن اداره کننده مجمع بین‌المللی علوم قضائی) آغاز شده و هدفش بدست دادن دورنمایی از موضوعات مهم حقوق خصوصی در کشورهای مختلف و مسائل کلی حقوق تطبیقی است.

بالاخره مؤلف از گرایش حقوق تطبیقی معاصر سخن میگوید و ضمن این بحث سه خط سیر اصلی برای آن ترسیم میکند:

نخست آنکه حقوق تطبیقی سیاست حقوقی کشورهای مختلف را روشن و تفهیم میکند. حقوق تطبیقی به ما می‌آموزد که یک نظام حقوقی زنده همواره در حال حرکت است و خود را با تحولات زندگی اقتصادی و اجتماعی هماهنگ میکند. از اینرو حقوق زنده و مورد اجرا از مرز قواعد نوشته فراتر می‌رود و چیزی پیچیده است (ص ۱۱۶).

دوم آنکه حقوق تطبیقی به ما امکان میدهد که جریانهای بزرگ قانونگذاری و به عبارت دقیقتر، جریانهای بزرگ اصلاح قوانین در سطح بین‌المللی را مشاهده کنیم. مثلاً با مطالعات تطبیقی می‌بینیم که نهضت افزایش حقوق و رفیع‌تر شدن حجر از زن یک جریان جهانی است. حقوق تطبیقی بما نشان میدهد که کشورهایی که از نظر توسعه صنعتی و اقتصادی و اجتماعی در سطح مشابهی هستند میتوانند از تجربیات یکدیگر در اصلاح قوانین و حل مشکلات موجود استفاده کنند.

بالاخره حقوق تطبیقی یک وسیله و یک مظهر همکاری و تفاهم بین‌المللی در زمینه حقوقی است. از طریق بررسی تطبیقی به شیوه جمعی است که حقوقدانان کشورهای مختلف حتی حقوقدانان نظامهایی که اختلافات بنیادی باهم دارند به همکاری با یکدیگر نائل میشوند. این همکاری بویژه برای حل مسائل جدید یا پاسخگویی به نیازمندیهایی که قواعد یا نهادهای قدیم نمیتوانند راه حلی برای آن ارائه کنند چشم‌گیر است. در اینجا علاوه بر مسائل حقوق کار و تأمین اجتماعی، میتوان از مسائل مربوط به محیط زیست، عبور و مرور و سوانط نقلیه و حمایت از زندگی خصوصی افراد یاد کرد که همکاری قابل ملاحظه‌ای در آنها بین حقوقدانان نظامهای مختلف، در پرتو حقوق تطبیقی، دیده میشود (ص ۱۱۷).

و بی جهت نیست که اساسنامه یونسکو تسهیل شناسائی و تفاهم متقابل ملتها با استفاده از روش تطبیقی را بعنوان موضوع این سازمان معرفی میکند. و نیز مجمع بین‌المللی علوم قضائی، طبق اساسنامه، وظیفه خود را عبارت از «گسترش علوم حقوقی جهان از طریق مطالعه نظامهای حقوقی بیگانه و کاربرد روش تطبیقی بمنظور تسهیل شناسائی و تفاهم ملتها» میداند. بنا بر این میتوان گفت شناسائی و تفاهم دو مفهوم اساسی حقوق تطبیقی جدید است (۱۱۸).

* * *

این بود یک بررسی اجمالی از کتاب ارزنده و جالب مارک آنسل درباره «فایده و روشهای

(1) Max - Plank Institut.

حقوق تطبیقی ، . مطالعه این کتاب که ارزش و نقش حقوق تطبیقی و گسترش اهمیت روزافزون آنرا در جهان کنونی نشان میدهد برای حقوقدانان بویژه آنانکه هنوز به اهمیت این رشته بخوبی پی نبرده‌اند بسیار سودمند است . ارزش کتاب و شخصیت مؤلف و اظهار نظرهای جالب و آموزنده او که به پاره‌ای از آنها در این بررسی اشاره شد در سطحی است که دانشمندان بزرگی مانند پرفسور داوید آنرا ستوده و مطالعه کتاب را به حقوقدانان توصیه کرده‌اند^۱ .

(۱) رجوع شود به مجله بین‌المللی حقوق تطبیقی ، ۱۹۷۱ ، شماره ۴ ، ص ۹۳۳